

استقلال



خیلواکی

حامد نوید

۲۸ فبروری، ۲۰۲۵

## معبد خیرخانه و آثار هنری آن



پیکره مرمین سوریا از معبد خیر خاته

نیایشگاه خیرخانه که در آن مراسم مذهبی هندوان پار برپا میشد ، در ۱۲ کیلومتری شمال غرب کابل در جوار راه تجارتی قدیم عصر کوشانی ها بر سر کوتل خیرخانه آباد گردیده است. زیرا راهی که بسوی شمال کشور ره می بست از عصر مدنیت شکوفایی کوشانی تا کابل شاهان بمتابۀ شاهرگ اقتصادی میان هند و سرزمین دوردست چین شمرده میشد و این نیایشگاه باستانی که از عمران ۱۴۰۰ سال و یا اندی بیشتر می گذرد در چنین موقعیت مهمی اعمار یافته بود.

معبد خیرخانه برای نخستین بار در سال ۱۹۳۴ توسط تیم باستان شناسان فرانسوی (DAFA) مورد بررسی های علمی قرار گرفت و در نتیجه از محوطه وسیع این نیایشگاه بزرگ سه معبد کشف گردید که در یک قطار منظم اعمار گردیده و صفا یا سکوی بزرگی که در مقابل آن قرار دارد این سه معبد را بهم ارتباط میدهد. قرار یافته های باستانشناسان این سکوی بزرگ بالای ساختمان دیگری اعمار گردیده که به دوره های قدیم ترین تعلق دارد کاوشهای بیشتری را ایجاب می نماید. در مقابل ساختمان معابد سه گانه حویلی ای در مرتبه پایین تر بچشم میخورد که به گمان اغلب محل تجمع دعا و برپا نمودن مراسم نذر و نیازها بوده است.

بهر صورت در اثر کاوشهای سال ۱۹۳۴ زیباترین پیکره های مرمرین ازین عبادتگاه باستانی بدست آمده که معرف رسوم، عنعنات و باورهای باشندگان قدیم حوزه فرهنگی کابل در ادوار پیش از اسلام است. یکتعداد این پیکره ها هنوز در موزیم ملی افغانستان وجود دارد که زیباترین آن مجسمه مرمرین سوریا رب النوع آفتاب است. کلمه سوریا به معنی آفتاب در یشت اوستا به تلفظ سورا توأم با نام آناهیتا به گونه *Arədvī Sūrā (Aredvi Sura Anahita)* *Anāhitā* آمده است که واژه ارویدی *Arədvī* به معنی رود روان در زبان اوستایی پهلوی مترادف به اصطلاح آبان *Ā, b, ā, ŋn* (جمع آبها) در زبان باختری کهن *Bactrian Language* مادر زبان دری عصر کوشانی و پارسی میانه است. سوریا *Surya* همچنان در سروده ۱,۱۱۵ ریگویدا به معنی خورشید در حال طلوع ذکر گردیده که در تعبیر برهمنان همراه با آگنی *Agni* خدای آتش آمده؛ بدین معنی که آفتاب روز را روشن میسازد و آتش باعث روشنایی شب میگردد. رب النوع آفتاب در فرهنگ آریانای باستان به گونه میتره آمده، در ادبیات بودایی مهائانا بنام بودهیستاوا میترایا ذکر یافته و در فرهنگ هندو آریایی به تلفظ سوریا یاد گردیده است که تسلسل یک فرهنگ باستانی را از بلخ تا به حوزه هندوس (اندوس) بازگو میکند. این مجسمه مرمرین که عناصر فرهنگ های کهن را در خود نهفته دارد اثریست ناب و نهایت پراهمیت که در دوره برهمن شاهان کابلی ایجاد گردیده و آنچه بر محتوا غنی آن می افزاید اسطوره های مذهبی آئین هندوئیسم توأم با ارزشهای سبک هنری کابل آن زمان است.

در مورد قهرمانی های سوریا در اسطوره های رامایانا *Ramayana* که در وصف راما و مجادله وی برای نجات همسرش سیتا *Sita* از چنگال شاه بدکنشی بنام به زبان سانسکریت نگاشته شده آمده است که سوریا راما و برادرش لکشمانا *Lakshmana* راوانا *Ravana* را کمک نموده تا آن شاه بدکنش را که نه سرودها دست داشت به زانو در آورد. رامایانا مانند مهابهاراته بیانگر اسطوره های حماسی مذهبیست، اما در اینجا این پیکره مرمرین فلسفه دیگری را شرح میدارد. درین پیکره مرمرین که در حدود ۴۰ سانتی متر ارتفاع دارد سوریا با قامت دو چند

بزرگتر از همراهانش بر تخت گادی دو اسپه اش نشسته در حالت تاخت بر سپهر است. به طرف چپ سوریا سربازی نیزه بدست که محافظ اوست نشسته و محو شکوهمندی و قدرت اوست. در زیر تخت راننده گادی قرار دارد که مشغول انجام دادن وظیفه اش میباشد اما در سمت راست سوریا به گفته جوزف هاکن دانشمند بزرگ فرانسه در شناخت هنرهای باستانی Pingala اینگالا دیده میشود که در حال نوشتن است. پنگالا یکی از مطرح ترین نگارندگان سوتراهای آئین هندویی بشمار میرود که سوتراهای زیادی از وی در مورد شمارش و محاسبه اندازه ها بجا مانده است و به گمان اغلب درین اثر سرعت آفتاب را محاسبه میکند. این انتخاب توجه هنرمند را به جنبه های علمی موضوع بیان می دارد. از نگاه پرداخت هنری، سبک کار و ترکیب آن (کامپوزیشن) این پدیده هنری تفاوت های کلی با تمثال های سوریا که در هند ایجاد شده دارد. بطور مثال سوریا در پیکره خیرخانه کابل با لباس دکمه دار، کلاه بلند و موزه های که به سبک موزه های سوارکار باختری آفریده شده ایجاد گردیده است و این ممیزه آنرا از نقاشی ها و پیکره های سوریا هندی که عموماً تاجی بر سر و لباس نیمبرهنه هندی بر تن دارد بسیار متفاوت می سازد. ازینرو ارائه کننده طرز دید فرهنگ دیگری یعنی سبک هنری کابل آنزمان است. از جانب دیگر عموماً مجسمه های سوریا های هندی با اسپان زیادی تمثیل میگردند که به پیشرو میتازند، اما تعجب آورترین عنصر در پیکره خیرخانه کابل دو اسپست که برخلاف معمول به عوض روبرو تاختن به زاویه تقریباً ۴۵ درجه به دو سوی گادی میتازند و دیدگاهی ایجاد گردیده که تنها پشت اسپها از بالا دیده میشوند. این پرداخت غیر معمول کارشناسان هنرهای باستانی را به حیرت واداشته است، اما حدس عمومی بر این است که سوریا درین اثر ناب منبع اصلی نور بوده و بازتاب اشعه درخشان آن در وجود دو اسب دونده به شرق و غرب پخش میگردد. در حالیکه این فرضیه تا اندازه زیادی صائب به نظر میرسد، ولی اگر به حالت مصمم و مطمئن ایزد خورشید که تبسم خفیف و اسرار آمیزی بر لب دارد و چهره های بهت زده پنگالا و مرد نگهبان به دقت بنگریم، متوجه بُعد دیگر قضیه میگردیم. زیرا از نمای عمومی این اثر چنین پیداست که سوریا با هدایت نمودن اسب هایش به دو سمت مخالف مسیر فکری پنگالا را که ید طولایی در سنجش ارقام دارد مغشوش ساخته او را به حیرت واداشته است؛ اما گادی ران که تنها مجری فرامین سوریا ست بدون هیچگونه واکنش و ابراز نظری در حال انجام وظیفه اش میباشد. نمایش محدودیت سنجشهای انسانی در برابر «بزرگی آفتاب» و ترسیم سه حالت اطمینان، حیرت زندگی و اجرای وظیفه، این اثر ناب را از روند پرداختهای معمول هیکل تراشی متمایز گردانیده و به یک شاهکار مسلم هنری مبدل میسازد.

## بررسی پیکره های دیگر ایندوره:

زمانی در حدود ۲۵ مجسمه مرمرین مربوط به قرن ششم و هفتم میلادی که ممثل عقاید هندوئیزم بود، در موزیم کابل وجود داشت. این پیکره ها از نقاط مختلف افغانستان مانند کابل، بامیان، غزنه و گردیز کشف گردیده بودند که امید است هنوز در موزیم کابل موجود بوده و در اثر آشوبهای داخلی از بین نرفته باشند. موجودیت این آثار تاریخی از آنجای دارای اهمیت است که از یک سو بخشی از مدنیت پارینه افغانستان را بازگو میکنند و از جانب دیگر گذشته های فرهنگی و عقاید اهل هنود کشور را که بیش از ده سده درین مرزبوم موجودیت تاریخی و ثقافتی داشته اند بیان می دارند. بر علاوه یک تعداد پدیده های بسیار ناب هنری مربوط به این آئین هندوان از بلخ کشف گردیده که در نزد هنرشناسان بنام **هنر شیوایی باختری** شهرت دارد.

یکی از این فرآورده های هنری آئین برهمنی مجسمه ایست که از معبد **ککرک** ولایت بامیان در اثر کاوشهای باستان شناسی کشف گردیده و **پسر سوریا** را سوار بر اسب نشان میدهد. درین پیکره نیم برجسته (رلیف) **Revanta** روانتا جوانترین پسر سوریا بحواله ریگویدا براسپی نشسته و حواریون او در اطرافش دیده میشوند. از نگاه کامپوزیشن و تخنیک تراش تاثیرات سبک هیکل تراشی معبد **پایتاوه کاپیسا** درین اثر بسیار هویداست. به این تفاوت که محتوی آن بجای شرح عقاید بودایی باورها و اسطوره های آئین برهمنی را شرح میدارد، بخصوص قطار زیرین مجسمه که اشکال بیشتری را بگونه ستوپه های بودایی تمثیل میکند برگرفته شده ازین سبک می باشد. از این جهت میتوان چنین نتیجه گرفت که با وصف مبدل شدن برخی از معابد بودایی به پرستشگاه های کیش هندوئیزم در عصر کابل شاهان هنوز هم تاثیرات سبک های پیشین در آفرینش آفریده های هنری ایندوره نقش مهمی داشته است. در موزیم کلکته مجسمه سنگی بسیار شبیه به این اثر وجود دارد که پسر سوریا را به عین شکل و به عین ترکیب هنری (کامپوزیشن) تمثیل میدارد؛ اما پیکره هندی مربوط به قرن یازدهم میلادی بوده و حداقل دو قرن بعد از اثر هنری معبد ککرک ایجاد گردیده است. این سند گویا مبین این حقیقت است که اگر آیین هندوئیزم از نیمقاره هند به افغانستان نشأت نموده شیوه های هنری پرورش یافته در افغانستان قدیم منبع الهام هنرمندان هندی برای سده های مدیدی بوده است.

پایان